

رَنجِ مُسْکِن

نگاهی به مسئله‌ی اعتیاد در جامعه‌ی سرمایه‌داری

بسیار پیش آمده است که در خیابان، پارک، سر چهارراه و حتی در میان دوستان و فامیل و در میان همکاران‌مان شاهد درد و رنج اشخاصی باشیم که هم خودشان و هم خانواده و جامعه را دچار تأسف و اندوه می‌کنند. مقوله‌ای پیچیده که آن را آسیب اجتماعی می‌دانند و با اصرار کسانی را که دچارش می‌شوند، بیمار می‌نامند. وضعیت نکبت‌بار و اسفناک دچاران این معضل تمامی ناظران را درگیر حزن بی‌پاسخ می‌کند. اعتیاد چیست؟ و چگونه زندگی انسان را به نابودی می‌کشد؟

اعتیاد حالتی است که در آن شخص به علت ذهنی و روانی با مصرف مواد شیمیایی و طبیعی دچار ضعف اراده در کنترل تکرار اعمال خود می‌شود. اعتیاد مدارهای عصبی را در مغز دچار اختلال کرده و اختلال در این سیستم‌ها باعث بروز عوارض بیولوژیکی، فیزیولوژیکی، اجتماعی و روانی می‌گردد. بر اساس تعاریف علمی به شخصی که درگیر این اختلال عصبی باشد، معتاد می‌گویند.

آیا گزافه است بگوییم همه‌ی ما در مواجهه با مقوله‌ی اعتیاد و فرد معتاد انگشت اتهام‌مان را به سوی فرد معتاد می‌گیریم و دیر یا زود حکم محکومیت او را در پس ذهن خود صادر می‌کنیم؟ در واقع جامعه در پاسخ به معضلات این چنین همه‌چیز را به فرد حواله می‌دهد و فرد نیز درگیر عذاب وجدانی می‌شود که راه گریز از آن را هم در فردیت تک‌افتاده‌ی خود جست‌وجو می‌کند. الگوی قهرمان‌سازی فردی و این که قهرمان هر کس در آینه است، ما را عامل تمامی مصایبی می‌داند که در زندگی تجربه می‌کنیم. در رابطه با اعتیاد بیش‌تر از هر چیزی این فرد است که متهم می‌شود. گویی اعتیاد یک تصمیم فردی ناشی از ضعف در پذیرش وضعیت بغرنج زندگی است که معتادان توان پذیرش وضع موجود را ندارند و به اعتیاد روی می‌آوردند. در مرام‌نامه انجمن معتادان گمنام (NA) می‌خوانیم: «ما به خاطر نداشتن جنبه‌ی قبول مسئولیت‌های فردی در واقع خودمان برای خودمان گرفتاری درست می‌کردیم و به نظر می‌رسید نمی‌توانیم زندگی را آن‌طور که هست قبول کنیم.» حال، چه شده که فرد برای تمام بلایایی که سرش می‌آید، مسئول می‌شود؟

- اگر فقیری؟ خودت خواستی و یا به هر حال در این فقر نقش به‌سزایی داری.
- دانشگاه خوب و رشته‌ی مورد علاقه‌ات قبول نشدی؟ کمتر تلاش کردی و وقتت را به بطالت گذراندی.
- از کارت اخراج شدی؟ لابد کم‌کاری کردی یا به قواعد محیط کاری پایبند نبودی.
- معتادی؟ از مسئولیت‌هایت فرار کردی و وضعیت موجود را نپذیرفتی.

پاسخ تمام این سوالات در کلمه‌ی «آزادی» نهفته است. انگار که فرد آزاد است تصمیم بگیرد و سرنوشت خود را به این مسیر کشانده است. بیایید ریشه‌ی این «آزادی فردی» را بیابیم.

سرمایه‌داری، شکل‌گیری «فرد آزاد» و اعتیاد

شیوه‌ی تولید فئودالی در انگلستان در چند سده‌ی پیش شروع به پایان کرد. در حین دگرگونی نظم فئودالی به سرمایه‌داری دهقانان و کشاورزان بی‌زمین آواره‌ی شهرها شدند. سرمایه‌رابطه‌ای اجتماعی است که جوهر شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری محسوب می‌شود. در واقع سرمایه‌داری با استثمار کارگران تداوم دارد. در جامعه‌ی سرمایه‌داری کارگران در برابر مزد به استخدام کارفرما در می‌آیند. در فرایند تولید کارفرما بخشی از ارزش تولیدشده توسط کارگران را به عنوان ارزش اضافه تصاحب می‌کند. اما، این تغییر شیوه‌ی تولید به آسانی صورت نگرفت.

هنگامی که اروپا از قرون وسطا سر برآورد طبقه‌ی متوسط شهری^۱، که در حال خیزش بود طبقه‌ی انقلابی آن عصر را تشکیل می‌داد؛ طبقه‌ای که مناسبات اقتصادی و سیاسی نوینی را به وجود می‌آورد که با تداوم نظام فئودالی ناسازگار بود. طبقه‌ای نو به تبع آن مناسبات در حال کسب سیادت بود؛ طبقه‌ای که برای تحکیم مناسبات تولیدی باید تمامی ارزش‌های نظام پیشین را برهم زده و با ارزش‌هایی هماهنگ با خودش جایگزین می‌کرد. باید فئودالیسم نابود می‌شد و همراه آن تمام مناسبات اجتماعی، خانوادگی، مذهبی و علمی دگرگون می‌گردید. لذا لاجرم دست به تولید ایدئولوژی از جنس شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه می‌زند که بازتولید آسان و حاکمیت سرمایه تثبیت شود. منادیان مناسبات نوین تأکید می‌کردند که این خود انسان است که در مناسبات کنونی تعیین‌کننده است. انسان‌گرایی زاییده‌ی نظام سرمایه‌داری‌ای است که انسان شهروند را در مرکز امور قرار می‌دهد. در شیوه‌ی تولید جدید برخلاف نظام‌های پیشین فرد آزاد بود. البته این به کار گماردن کارگران به آسانی رخ نداد بل که «به این گونه توده‌های روستایی را که ابتدا از زمین‌شان سلب مالکیت کرده، از خانه‌های خود بیرون رانده و به ولگردی کشانده بودند، اکنون با قانون‌هایی به شدت ارباب‌آور، به ضرب شلاق و داغ و درفش و شکنجه به پذیرش انضباطی وادار کردند که برای نظام مزدبگیری ضرورت داشت.»^۲ البته منطق مناسبات شیوه‌ی تولید کالایی مبتنی بر انسان آزادی بود که خود تعیین‌کننده‌ی سرنوشت خویش است.

در فرایند اضمحلال نظام فئودالی دهقانان بی‌زمین ارتشی را تشکیل دادند که هیچ چیز نداشتند. بنابراین به شهرها هجوم آوردند. دهقانان بی‌زمین یا همان کارگران نوین وظیفه‌ی تولید کالا را در نظام سرمایه‌داری بر عهده داشتند؛ نظامی که بدون تولید کالا وجود ندارد. کالا تولید می‌شود تا مبادله شود و ارزش اضافی استخراج‌شده از کارگران متحقق گردد. بنابراین، مبادله در کنار تولید، نقطه‌ی مرکزی این نظام شد. بعد از این هر کس آزاد است کار بکند یا نه. در واقع، با کالایی شدن نیروی کار صاحب آن مختار است نیروی کار خود را بفروشد یا خیر. زیرا

^۱ این طبقه، همان طبقه‌ی حاکم سرمایه‌دار فعلی است که در آن زمان به دلیل قرار گرفتن بین طبقه‌ی فئودال و طبقات رعیت و کارگران بی‌چیزان، طبقه‌ی متوسط خوانده می‌شد.

^۲ سرمایه، کارل مارکس، ترجمه حسن مرتضوی، نشر آگاه، ۱۳۸۶، ص ۷۸۹.

چیزی که بیش از همه در نظام نوین تقدیس می‌شود مالکیت است. آزاد بودن فرد شرط اصلی حضورش در معادله‌ی مبادله است.

بنابراین در نظام متضاد نوین، انسانی جدید بر ساخته می‌شود: فردی که آزاد است؛ انسانی که در جامعه‌ی سرمایه‌داری آزاد و مختار است و باید مسئولیت تمامی وقایعی که بر سرش می‌آید را بپذیرد. همین ایدئولوژی آزادی و فردانیت است که باعث می‌شود سخنرانان انگیزشی ظاهراً متفکرانی عمیق به نظر برسند. از دل همین انسان اقتصادی تک افتاده‌ی آزاد و مختار بر سرنوشت خویش است که دلیل همه‌ی فجایع در خود فرد پنداشته می‌شود. یک نتیجه‌ی این امر آن است که تضاد بنیادین کار و سرمایه، یا همان تضاد استثمارشونده و استثمارگر، در آزادی کارکن و مزدبگیر مستور می‌ماند.

ما در رویارویی با وضع دردآور و تضادی که انسان اقتصادی جامعه سرمایه‌داری در معرض آن قرار دارد، درد و رنج خود را نتیجه‌ی حوادث ناگوار و تأسف‌آور می‌دانیم که یا به خودمان برمی‌گردد یا سرنوشت نصیب ما کرده است. به جای آن که در پی شناخت و درک تضاد بنیادی یعنی تضاد کار و سرمایه و صور متفاوت این تضاد باشیم و تلاش خود را معطوف به گذار از این تضاد نموده و در راستای رفع تمامی رنج‌های حاصل از این تضاد مبارزه کنیم به سادگی با احساس حاکی از حزن و شکایت و عذاب وجدان فردی، نسبت به تمامی مصایب واکنش نشان می‌دهیم.

به همین علت است که فرد معتاد در یک عذاب فردی گرفتار می‌شود؛ گویی اعتیاد تصمیمی فردی بوده که از سستی در شخصیت ناشی شده است. شخصیتی که توان مقابله با تضادهای جامعه‌ی سرمایه‌داری را نداشته، محکوم می‌شود؛ چرا که در مقابل او عناصر مطلوبی (بخوانید موفقی) در جامعه وجود دارد که یا با زیباسازی فلاکت دارد از فقر و سادگی خود لذت می‌برد و خوشحال است که از پوچی و گرفتاری ثروت در امان است، یا در حال تلاش است و امید دارد روزی میلیاردر شود و مزد زحماتش را با جهش و ارتقای طبقاتی دریافت کند.

دلیل تلاش بی‌وقفه‌ی افراد در جامعه‌ای که می‌دانیم کارگران با کار کردن هیچ‌چیزی بیش از ابزار معاش به دست نمی‌آورند، چیست؟ پاسخ: توهم جهش طبقاتی. این توهم محرک بی‌نقصی برای هر روز صبح از رختخواب بیدار شدن و تا شب کار کردن است. نمونه‌سازی از افراد موفق برای قابل باور کردن دروغ بزرگ میلیاردر شدن هر کارگر است. نمی‌شود وارد فضای مجازی شد و یک نمونه از این دروغ‌ها را از عامه‌ی مردم و افراد مشهور نشنید. فرضاً که بعضی نادر از نمونه‌ها بر اساس واقعیت باشد، برجسته کردن این موارد کارکرد ایدئولوژیک دارد و برای جلب نظر اکثریت جامعه، مورد بهره‌برداری رسانه‌ای قرار می‌گیرد.

حال، در میان افرادی که بسیار تلاش می‌کنند برخی‌شان در میانه‌ی راه زندگی دچار ناامیدی شده و خود را سرزنش می‌کنند؛ زیرا فرمول بی‌نقص است، اگر نتوانستی پس تو مسئولی، به اندازه‌ی کافی باهوش، باذکاوت، پرتلاش و یا زیبا نبودی. همه‌ی این یأس و ناامیدی فرد را به دامان چیزی پرتاب می‌کند که اولین تأثیرش بی‌خیالی و بی‌عاری است. اعتیاد بی‌عاری و بی‌تفاوتی را تثبیت می‌کند. البته این تنها یکی از دلایل روی‌آوری به اعتیاد است.

چرا اعتیاد تبدیل به معضل می شود؟

در حقیقت در جوامع پیشاسرمایه‌داری نیز مواد افیونی ای چون تریاک، حشیش و... وجود داشته است. مثلاً تریاک به‌عنوان داروی شفابخش برای بسیاری از امراض در جوامع انسانی سابقه‌ی دو هزار ساله دارد. پزشکان آشوری در سده‌ی هفتم قبل از میلاد آن را به‌عنوان مُسکن به کار می‌بردند.

مجارستان اولین کشور اروپایی است که با خشخاش آشنا شد و گیاه‌شناسان این کشور آن را می‌شناخته و شیره‌اش را به کار می‌برده‌اند. مصریان از مواد افیونی برای پزشکی و مراسم‌های خاص به‌عنوان ماده‌ای جادویی استفاده می‌کردند. فراعنه‌ی مصر با ابزارآلات مصرف مواد در کنارشان دفن می‌شدند و پزشکان کاهن مصرف خانگی تریاک را گسترش دادند و تریاک به سهولت در دکه‌های خیابان‌های روم خرید و فروش می‌شد.^۳

ساکنان سرزمین هند نیز در شمار نخستین آشنایان به گیاه مخدرند و در آثار تاریخی اشاراتی به افیون و موارد استعمال آن شده که غالباً جهت تسکین و درمان دردها به کار می‌رفته است. یونانیان زمان سقراط نیز به آثار طبی تریاک پی برده و برای تسکین آلام خود این ماده را به کار می‌برده‌اند. قاره‌ی اروپا در قرون وسطا نیز تا حدودی با افیون آشنا بوده و پزشکان سوییسی آن را به‌عنوان دارو به کار بردند و مردم شکل خوراکی آن را به نام تریاکا یا توریاکا مصرف می‌نمودند. در کشور چین کشیدن تریاک از قرن هجدهم متداول بوده و تا قبل از سال ۱۹۰۳ تریاک و کوکایین به صورت خام مورد استعمال قرار می‌گرفته است و معمولاً تریاک را می‌کشیدند و یا به صورت طنطور می‌خوردند.

انسان از آغاز تریاک و ترکیبات آن را استعمال می‌کرده، بدون آن که با اثرات متعدد آن آشنا باشد. مردم قاره‌ی اروپا از چهار هزار سال پیش به اثرات ضددرد تخدیری افیون آشنا بوده و آن را کشت می‌کردند. سومری‌ها نه تنها این ماده را استعمال می‌کرده‌اند بل که نامی بر آن نهاده بودند که هنوز هم شایع است: گیاه شادی‌بخش. نوشته‌های باستانی نشان می‌دهند که ترکیبات تریاک در تمام دوره‌های تاریخ بابل، مصر، یونان و روم استعمال می‌شده است.

آیا مصرف مواد افیونی که اکنون آن را به‌عنوان مواد مخدر می‌شناسند از ابتدا نوعی انحراف و معضل برای زیست افراد جامعه و به تبع آن تهدیدی برای جامعه محسوب می‌گشت؟ باید گفت که اعتیاد به معنای وابستگی به مواد افیونی و تبدیل شدن آن به معضل اجتماعی نسبت قابل توجهی با به وجود آمدن جامعه‌ی سرمایه‌داری دارد. با به‌وجود آمدن نظام سرمایه‌داری در پاره‌ای از نقاط جهان، تجارت تریاک، به‌عنوان یکی از متداول‌ترین مواد افیونی، نه تنها در قاره‌ی اروپا و آمریکا بل که در کشورهای دیگر نیز رواج پیدا کرد و در زمره‌ی کالاهای مهم تجاری درآمد و از رونق بی‌حدی برخوردار شد و از این طریق میلیون‌ها انسان سالم و مولد را در کارخانه‌ها، مزارع و سایر مراکز تولیدی، تجاری و فرهنگی علیل و ناتوان ساخت. سرمایه‌داری در دوره‌ی انباشت بدوی به وحشیانه‌ترین روش از کارگران ارزش اضافی استخراج می‌کرد تا هر چه سریع‌تر بر رقابت به‌وجود آمده فایق آید؛ از هر وسیله‌ی خانمان‌سوزی برای استثمار استفاده می‌کرد. مصرف افیون نه تنها استفاده‌ی تجاری داشت بل که در کوتاه‌مدت کارگران را برای انجام کارهای سخت و طاقت‌فرسا مقاوم می‌کرد. بنابراین کارگران با مصرف افیون می‌توانستند ۱۸

^۳ تاریخچه مواد اعتیادآور (دوران باستان)، اعتیاد آنلاین

ساعت کار دشوار را تحمل کنند. اما رفته‌رفته معضل اعتیاد خود را به‌عنوان بحرانی برای سرمایه‌داری نشان داد. افرادی که مواد افیونی مصرف می‌کردند تا بیش‌تر کار کنند و یا از درد و رنج ناشی از تضادهای جامعه‌ی سرمایه‌داری بکاهند تبدیل به افراد بی‌استفاده برای نظام سرمایه‌داری می‌شدند که نه تنها خودشان بلااستفاده شده بودند بل که نمی‌توانستند نیروی کار مفیدی را نیز بازتولید نسلی کنند. بنابراین سعی شد مصرف مواد امری قبیح و محکوم نشان داده شود.

اینک مواد مخدر به دلایل بسیاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. اعتیاد به مواد مخدر تبدیل به معضلی در جامعه‌ی سرمایه‌داری گردیده است. زیرا نه تنها زندگی افراد را نابود می‌کند، بل که نیروی کار را نیز رو به نابودی می‌برد.

اعتیاد زیر پرچم ان‌جی‌اوها

سازمان‌های مردم‌نهاد (ان‌جی‌اوها) نام گروه‌هایی است که برای مداخله در تضادهای بالقوه‌ی طبقاتی و ایجاد بستر نهادی و مادی برای مقابله با جنبش‌های عاصی از تضادها و تبعات اجتماعی سرمایه‌داری به‌ویژه متأخر (نئولیبرالیسم) به‌وجود آمده‌اند؛ از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ طبقه‌ی حاکم پی‌برد که با اوج‌گیری نئولیبرالیسم و پیاده‌سازی سیاست‌های تعدیل‌ساختاری، تضادهای طبقاتی سر به فلک کشیده و موجبات یک شورش بزرگ را فراهم می‌آورند. ان‌جی‌اوها سازمان‌هایی بودند که تدارک دیده شده بودند تا سرپوشی بر وضع نابه‌سامان موجود باشند؛ از طریق همراهی مردم در کمک‌رسانی به وضعی که بورژوازی برای جامعه به ارمغان آورده بود تا هزینه‌های دولت کاسته شوند، تضادها نامریی گردند و شورش‌ها خنثی.

بنابراین با رشد سرمایه‌داری و بالا گرفتن تضادها کمک‌های مالی به این مؤسسات بیش‌تر شد. دولت‌های اروپایی و بانک جهانی در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ به موازات رشد نئولیبرالیسم کمک‌های مالی به ان‌جی‌اوها را افزایش دادند. از این طریق برنامه‌های آموزش عمومی کمک به فقرا، خودیاری و آموزش شغلی برای جذب گروه‌های موقت و کوچک از فقرا و تحلیل بردن مبارزات ضدسیستم، تأمین مالی شدند.^۴ درحالی‌که نئولیبرال‌ها در حال واگذار نمودن دارایی‌های مولد و سودآور دولت به ثروتمندان بخش خصوصی بودند، ان‌جی‌اوها در مقاومت اتحادیه‌های کارگری در برابر این روند واگذاری مشارکت نمودند و، برعکس، با تمرکز بر تشکیل گروه‌های کوچک، فرایند استثمار را تعمیق و گسترش دادند. ره‌اشدگی بخشی از وظایف اجتماعی به موازات کوچک‌سازی دولت‌ها و کاهش هزینه‌های اجتماعی در جامعه به معضلات بزرگی تبدیل شد؛ و این انجمن‌های مردم‌نهاد با مشارکت داوطلبانه‌ی افراد در پی پر کردن خلاء دولت برآمدند؛ از جمع‌آوری زباله‌های طبیعت گرفته تا انجام امور خیریه و حتی تشکیل ستادهای حل بحران در سیل، زلزله و سایر اتفاقات غیرمترقبه.

انجمن معتادان گمنام یا NA نام گروه به‌اصطلاح مردم‌نهادی است که اقدام به کاستن آسیب‌های به‌وجود آمده توسط اعتیاد برای جامعه می‌کند. خودشان آن را این‌گونه تعریف می‌کنند: «نهادی است مردمی، خودجوش و

^۴ رئال پلینیک انقلابی لنین و پاسخ به پسامارکسیسم، مجموعه مقالات، ترجمه‌ی مسعود امیدی، نشر گل آذین ۱۴۰۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

غیر انتفاعی که در سال ۱۹۵۳ میلادی مصادف با سال ۱۳۳۲ هجری شمسی توسط افرادی که خود زمانی در چنگال اعتیاد گرفتار بودند، با هدف کمک و نجات معتادان از اعتیاد بنیان‌گذاری شد. این انجمن در ۱۴۳ کشور جهان، از جمله کشورهای مسلمان فعال بوده و در هفته ۷۲۲۱۵ جلسه با بیش از ۸۲ زبان مختلف برگزار می‌کند و بیش از ۲ میلیون عضو در حال بهبودی دارد.» (سایت ان‌ای)

انجمن معتادان گمنام با تکیه بر تقویت نیروی درونی افراد و برجسته کردن نقاط ضعف افراد سعی در برطرف کردن مشکل می‌کند. به گفته‌ی یکی از اعضای انجمن معتادان گمنام «دوستان ما با وجود کمبودهایی که داریم، ما را می‌پذیرند، آن‌ها درک می‌کنند که ما هنوز به رشد و پیشرفت در کار نیاز داریم. وقتی خود ما نمی‌توانیم به خود کمی کنیم، دوستان به ما کمک می‌کنند. مهم است که روابط دوستی را به‌طور فعال پرورش دهیم چرا که می‌دانیم به تنهایی نمی‌توانیم بهبود پیدا کنیم. آدم‌ها نیازمند تأیید هستند و ما در NA، به نقاط ضعف خود پی می‌بریم و با کمک دوستان تلاش می‌کنیم گناهان گذشته خود را جبران کنیم و به فرد مفیدی در جامعه تبدیل شویم.»^۵ در واقع در NA همان مسیری پیموده می‌شود که در سایر گروه‌های مردم‌نهاد. یعنی برای آن‌چه که حاصل نقایص فردی پنداشته می‌شود، راهکارهای فردی ارائه می‌دهند. همان‌طور که در تمامی قسمت‌های این گروه می‌خوانیم: «متوجه می‌شویم که قبول واقعیات کاملاً ضروری است. وقتی بتوانیم این کار را انجام دهیم، دیگر لازم نیست مواد مخدر مصرف کنیم که دیدگاه‌مان را تغییر دهد. بدون موادمخدر، ما شانس زندگی را به‌عنوان یک انسان مفید پیدا می‌کنیم. البته در صورتی که خود را همان‌طور که هستیم و دنیا را همان‌طور که هست پذیریم. می‌آموزیم که در زندگی، تضادها جزئی از زندگی هستند و یاد می‌گیریم که به جای فرار، آن‌ها را حل کنیم. آن‌ها قسمتی از دنیای واقعی ما هستند. ما می‌آموزیم که با مشکلات احساسی برخورد نکنیم. ما با مسائلی که پیش می‌آیند روبه‌رو می‌شویم و سعی نمی‌کنیم آن‌ها را به زور حل کنیم. ما آموخته‌ایم هر راه حلی که عملی نیست، روحانی هم نیست. ما در گذشته، مسائل ساده را تبدیل به مشکلات بزرگ می‌کردیم و از کاه، کوه می‌ساختیم. بهترین ایده‌ها و فکر بکر خود ما باعث شده بود کار ما به این‌جا کشیده شود.»^۶ چنین نگاهی به مسائل، تضادها را به نوع واکنش فرد معتاد تقلیل می‌دهد و باعث می‌شود از دیدی انتقادی به کل سیستم دور بمانیم که همان توجه سازوکار سرمایه‌داری است که بزرگ‌ترین عامل در به‌وجود آمدن تمامی مسائل این‌چنینی است.

کارگران و اعتیاد

نظام سرمایه‌داری به دلیل استخراج ارزش اضافی از کارگران تداوم دارد. سود سرمایه‌دار در وادار کردن کارگران به کار بیش‌تر است. در رقابت بین سرمایه‌داران برای تراکم سرمایه آن‌که بیش‌تر ارزش اضافی به دست بیاورد پیروز است و می‌تواند سایر سرمایه‌دارها را در خود حل کند. بنابراین در رقابت بی‌آمان سرمایه‌دارها با هم، باز این کارگران هستند که بیش‌تر جان می‌کنند. بنابراین سرمایه‌داران به شکل بی‌آمانی سعی در خشکاندن شیرهی جان

^۵ راهکارهای سازنده انجمن معتادان گمنام برای درمان اعتیاد، ایسنا
^۶ ما بهبود پیدا می‌کنیم، سایت انجمن معتادان گمنام (NA)

کارگران می‌کنند. از هیچ تدبیری برای سودجویی چشم‌نمی‌پوشند. از پایین نگه داشتن دستمزدها گرفته تا افزایش ارزش اضافی مطلق و نسبی، از گرانی‌های بی‌امان گرفته تا به وجود آوردن ارتش ذخیره بیکاران.^۷

در این میان، کارگران باید در شرایط طاقت‌فرسا کار کنند، جان بکنند، ولی حقوق متناسب کارشان دریافت نکنند و در جامعه‌ی پر از گرانی و عدم ثبات کار هر لحظه ممکن است کل شالوده‌ی زندگی و خانواده‌شان با از دست دادن کارشان از هم بپاشد. مزد کارگر کفاف زندگی را نمی‌دهد. در جامعه‌ی بیمار سرمایه‌داری الگوی مصرف مدام نیاز جدید می‌سازد و کارگر مجبور است مدام کار کند تا برای خرید اقلام پولی به چنگ آورد؛ وی می‌تواند با وام زندگی خود را تا حد کمی به سطح مصرفی جامعه برساند و برای دادن قسط‌ها چند شیفت کار کند. تمام این تزلزل در زندگی، عدم ثبات کار، اضطراب و نگرانی دویدن و به جایی نرسیدن و، مهم‌تر از همه، تمام ناکامی‌ها را به گردن خود انداختن، باعث می‌شود که کارگران بیش‌تر در معرض مصرف مواد مخدر قرار گیرند. طبق اعلام ستاد مبارزه با مواد مخدر و نیروی انتظامی ایران آمار افراد معتاد در کشور را حدود دو میلیون نفر اعلام کرده‌اند که ۳ درصد کل جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد. حدود ۷۰ درصد معتادان افراد شاغل هستند.

تحقیقی که چندی پیش در منطقه‌ی اسلام‌شهر تهران انجام شد، نشان داد که ۷۸ درصد معتادان دستگیرشده‌ی این منطقه شاغل بوده‌اند. در این میان بیش‌ترین سهم از آن کارگران مراکز صنعتی، کارگاهی و تولیدی است. ۳۰ تا ۳۵ درصد کارگران این مراکز معتادند؛ یعنی جمعیتی بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر.^۸ بنابراین شرایط سخت کاری و معیشتی و ناامیدی از آینده بسیاری از کارگران را به دام اعتیاد می‌کشاند.

به‌طور قطع مصرف مواد افیونی در بین طبقات بالا از بورژوا گرفته تا طبقه‌ی متوسط و خرده‌بورژوا هم رواج دارد ولی در میان آن طبقات بیش‌تر برای لذت‌جویی استفاده می‌شود و به معضلی جدی تبدیل نمی‌شود. زیرا که مواد افیونی مانند سایر لذت‌ها استفاده می‌شود. متمولانی غرق در ثروت‌هایی که توسط طبقه‌ی کارگر خلق شده است، برای به‌دست آوردن لذت بیش‌تر، هر چیزی را امتحان می‌کنند.

در جامعه‌ای که هر روز بیش‌تر از دیروز در انقیاد سرمایه‌هستیم، نیروی کارمان چپاول می‌شود، نادیده گرفته می‌شویم و مدام در معرض اتهام قرار داریم، باید به ریشه‌ها نظر کنیم تا با درک هر چه بیش‌تر تضاد اصلی - یعنی تضاد کار و سرمایه - ناکامی‌هایمان را در زندگی شخصی معنی کنیم. با مبارزه در رفع تمام تضادها کوشا باشیم. اگر اهمیت خودمان را درک کنیم و در مسیر درک جامعه‌ی سرمایه‌داری‌ای که در آن زندگی می‌کنیم قدم برداریم، دیگر با عجز و ناتوانی تن به تسکین موقتی رنج نمی‌دهیم.

^۷ جهت آشنایی دقیق با این موضوعات به کتاب «عملکرد سیستم سرمایه‌داری» نوشته‌ی پی‌یر ژاله و جزوه‌ی «اقتصاد برای کارگران» در سایت مجله کارخانه مراجعه فرمایید.

^۸ ۳۰ تا ۳۵ درصد کارگران مراکز صنعتی و تولیدی ایران معتادند، دویچه‌وله